دوفصلنامه علمی ـ پژوهش های تطبیقی فقه مذاهب اسلامی
سال دوم/ شماره ۳/ بهار و تابستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified contemporaneous jurisprudences Years, 2 No.3, Spring & Summer 2020

بررسی قاعده ید و کاربرد آن از دیدگاه فقه مذاهب اسلامی

□ محمد نظری *

چکیده

قاعده ید از جمله قواعد مهم و کابردی فقه است که تا زمان احراز واقعیت و حقیقت، مرجع رفع شک و ابهام در مورد ملکیت اشخاص نسبت به اموال تحت تصرف شان است، قاعده ید هم در عرف عادی مردم و هم محاکم قضایی مورد استفاده است.

علمای مذاهب اسلامی صراحتاً و یا ضمناً در ابواب متعدد فقه از این قاعده استفاده نموده‌اند در این تحقیق «قاعده ید و کاربردهای آن در فقه مذاهب اسلامی» بررسی قرار گرفته و آراء فقهای شیعه و اهل سنت در رابطه با موضوع ید، مدرک و مستند حجیت ید، معیار تحقق ید، ماهیت ید (اماره یا اصل ید)و موارد کاربرد قاعده ید در اعیان، منافع و حقوق باهم مقایسه و مور بحث و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: قاعده، ید، کاربردها، مذاهب اسلامی.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعة المصطفیﷺ العالمیة.

مقدمه

در هر تحقیقی ابتدا تبیین برخی از امور که در فهم دقیق مطالب آن تحقیق مؤثرند، لازم و ضروری است تا در توضیح آن تحقیق و بهره‌گیری مخاطب از مطالب آن تحقیق کمک کند، ما نیز در این تحقیق آن امور را که عمدتاً کلید واژه‌ها و کلیات مرتبط با موضوع است، بیان نموده و سپس به اصل موضوع خواهیم پرداخت.

قاعده در لغت و اصطلاح

«**قاعده**» **در لغت** به معنای «اساس» (قطب، معجم مصطلحات اصول الفقه، ۱۴۲۳ق، ۳۲۷) و چیزی که بر آن تکیه کند و استقرار و ثبوت یابد.(عبدالمنعم، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، ۶۱/۳،) و در اصطلاح فقهاء عبارت است از: «حکم کلی که قابل انطباق بر همه جزئیاتش باشد» و به عبارت دیگر: قضیه کلیه ای است که برای شناخت احکام بر جزئیاتش منطبق می‌گردد (همان).

ید در لغت و اصطلاح

«**ید**» **در لغت** به معنای «دست» است که عضو بدن انسان می‌باشد و در استعمالات عرب این واژه به طور استعاره به معانی متعددی بکار برده شده است از جمله: «ملک، حیازت، نعمت، مباشرت، قدرت و نیرو» (قرشی،قاموس قرآن، ۱۳۸۱ش، ۲۶۰/۵) می‌باشد. «ید» در اصطلاح فقه، کنایه از سلطنت، تصرف و استیلا داشتن بر مال به‌گونه‌ای است که شخص متصرف (ذو الید)، بتواند هرگونه تصرف و تغییر عقلایی در آن انجام دهد. (جمعی از محقیقین، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۰ش، ۶۲۶) اگر در دید عرف، شخصی بر چیزی استیلا و سلطه داشت، این استیلا علامت مالکیت او است و در بین فقهاء به عنوان یک قاعده فقهی کارآمد، معرفی شده است.

بنابر این با توجه به معنای «قاعده» و معنای «ید» مراد از «قاعده ید» به صورت کنایه این است که شخصی بر چیزی استیلاء دارد و در تحت تصرف و حوزه اختیار اوست، مالکیت آن شخص نسبت به آن چیز ثابت و مستقر است، مگر اینکه خلاف آن ثابت گردد.

مراد از قاعده ید

مراد از قاعده ید ثبوت مالکیت است ید قاعده فقهی است که هنگام تطبیق آن بر مواردش، حکم جزئی از آن استفاده می‌شود، مثل مالک بودن شخص مورد نظر بر چیزی که در اختیار دارد، بر خلاف قاعده اصولی که حکم کلی شرعی از آن استنباط می‌گردد، مثل حجیت خبر واحد، فرق قاعده فقهی با اصولی همین است. (قدسی مهر، الفروق الغة فی الاصول الفقه، ۱۴۱۴ق، ۶۱) که از اولی حکم جزئی و از دومی حکم کلی استفاده می‌شود.

پیشینه قاعده ید

قاعده ید پیشینه‌ای به درازای عمر انسان دارد و هر انسانی وقتی می‌بیند چیزی در اختیار کسی است می‌داند که او مالک آن چیز است مگر اینکه قرینه و یا بینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. قاعده ید در دین اسلام یکی از قواعد کار آمد فقهی است که مورد استفاده فقهای شیعه و اهل سنت بوده و است.

ظاهرا تا زمان شیخ انصاری قاعده بد به عنوان یک قاعده مستقل فقهی مورد بحث فقها نبوده و اولین بار شیخ اعظم انصاری هنگام بحث از تعارض استصحاب و سایر ادله، به تفصیل در مورد این قاعده سخن گفته است بعد از آن قاعده ید به سرعت جایگاه مهمی در آثار فقهی پیدا نمود است. (زراعت، قواعد فقه مدنی،۱۳۸۸ش، ۱۱۰)

فرق قاعده ید با قاعده علی الید

در مبحث گذشته روشن شد که مراد از قاعده ید آن است که «هرگاه کسی چیزی در اختیار داشته باشد و در آن تصرف مالکانه نماید، این خود اماره است بر اینکه آن چیز ملک او است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود» و قاعده‌ی دیگری هم وجود دارد به نام «قاعده علی الید» که هر متصرفی را ضامن مال دیگران می‌داند، تا زمانی که مال را به صاحبش بر گرداند، این قاعده دوم در کتب به «علی الید ما اخذت حتی تؤدی» معروف است، روشن است که این دو قاعده با هم فرق دارند؛ قاعده ید که مورد بحث ما است یکی از اماره‌های است که دلالت بر مالکیت می‌کند. اما قاعده «علی الید» یکی از اسباب ضمانت و مسئولیت نسبت به مال دیگران است

که شخص آن را بدون اجازه مالکش در اختیار گرفته است. (همان؛ ایروانی، دروس التمهدیه، ۱۴۱۸ق، ۱۴۲)

فرق قاعده ید با قاعده تسلط

قاعده‌ای دیگری در فقه به نام «قاعده سلطه» وجود دارد که آنهم با قاعده ید تفاوت دارد، زیرا مراد از قاعده سلطه این است که هر مالکی می‌تواند در مال خود هر گونه تصرف مالکانه‌ای را که بخواهد انجام دهد و احدی حق ندارد مانع او شود. قاعده سلطه با تعبیر «الناس مسلطون علی اموالهم» معروف است و حال اینکه در قاعده ید مراد این است که هرگاه چیزی (مالی) در دست و اختیار کسی است و تصرف مالکانه می‌نماید این دلیل است بر اینکه آن چیز مال و ملک او است.

قاعده ید از دیدگاه شیعه

روشن گشت که مقصود از قاعده ید در اصطلاح علما؛ استیلا داشتن شخص بر شئ معین است به گونه‌ای که آن شئ معین در واقع در سلطه و حوزه اختیار او باشد و از متعلقاتش به حساب آید و این دلالت بر ملکیت آن چیز برای آن شخص دارد و آن شخص می‌تواند در شئ تحت سلطه به نحوی که بیان گردید، تصرفات مالکانه داشته باشد تا مادامی که بینه بر خلاف آن اقامه نشود. و در غیر این صورت عسر و حرج لازم خواهد آمد که خداوند آن را برای مسلمانان نخواسته است و می‌فرماید: «یریدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیسْرَ وَ لا یریدُ بِکُمُ الْعُسْر».(بقره/۱۸۵) در ادامه چند مطلب باید روشن گردد،

موضوع قاعده ید و دلیل حجیتش چیست؟ قاعده ید یک قاعده فقهی است یا اصولی؟ قاعده ید اصل است یا اماره؟ محدوده دایره قاعده ید تا کجاست؟ می‌دانیم قاعده ید یکی از قواعد مهمی است که در ابواب متعدد فقه مطرح و مورد استفاده می‌باشد برای تبیین و پاسخ به این پرسش‌ها بیان شده در ادامه دیدگاه اندیشمندان شیعی را بحث و بررسی خواهیم نمود و مطلب در ضمن عناوین ذیل ادامه خواهیم داد. مورد قاعده ید، مدرک حجیت قاعده ید، معیار تحقق قاعده ید، ماهیت قاعده ید، کاربرد قاعده ید در اعیان، کاربرد قاعده ید در منافع، کاربرد

قاعده ید در حقوق.

مورد قاعده ید

مورد قاعده ید جای است که در مالک بودن شخصی نسبت به چیزی که در تصرف و حوزه اختیار او است و بر آن سیطره و استیلاء دارد «شک» داشته باشیم.

محمد صنقور می‌نویسد: مورد قاعده ید، شک در ملکیت شخص است نسبت به چیزی که تحت ید او است. یا بگو: نسبت به چیزی که در حوزه تحت سلطنت و تصرف او است و در واقع بحث در این است که وقوع چیزی قابل برای ملکیت است و تحت سلطنت آن شخص می‌باشد آیا این وقوع به این نحو، اماره ملکیت در ظرف شک به حساب می‌آید یا نه؟ (صنقور، المعجم الاصول، ۱۴۲۸ق، ۵۱۷/۲)

بنابر این اگر در مالک بودن کسی نسبت به چیزی که در اختیار او است مثل اینکه کسی در خانه‌ای سکونت دارد و یا به عنوان راننده سوار ماشین است و یا در مغازه ای اجناس را می‌فروشد و امثال آن؛ شک کنیم که آیا او مالک آن است یا نه؟ همگی از موارد قاعده ید است و موضوع این قاعده واقع می‌شود و برای زدودن شکی که حاصل شده است، از این قاعده استفاده می‌شود، چه در امور عادی و چه در دعاوی و دادگاه، مگر اینکه قرینه و بینه بر خلاف آن باشد.

ید یا همان استیلا و سلطه انسان بر مال، در دید عرف و شرع مصادیق مختلفی دارد، گاهی وجود مال در دست انسان، بر ید وی دلالت می‌کند؛ گاهی نظارت و مراقبت انسان بر مالی بر ید وی دلالت می‌کند، مثل کیسه برنجی که در بیرون مغازه برای عرضه و فروش به مشتریان، قرار داده شده است؛ گاهی نیز براساس قراردادهای اعتباری و اجتماعی، انسان بر مالی استیلا دارد، مثل وجود اسناد مالکیت خانه در دست شخص (جمعی از محققان، فرهنگ نامه اصول فقه، ۱۳۹۰ش، ۶۲۶)

مدرک حجیت قاعده ید

در اینکه قاعده ید حجیت دارد و ید بر ملکیت دلالت می‌نماید؛ علماء شیعه بخصوص از زمان شیخ انصاری (ره) به بعد اجماع دارند و از آن در ابواب متعدد فقهی استفاده نموده‌اند، حتی برخی آن را از ضروری دین به حساب آورده‌اند بلکه بنابر نظر برخی از علما، تمام مسلمانان و تمامی عقلا، بر این دلالت اجماع دارند. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه،

۱۴۲۹ق، ۲۷۴/۱)

آقای مکارم در رابطه با مدرک حجیت قاعده ید در دلالت بر ملک، پنج دلیل ذکر می‌نماید که به اختصار می‌آوریم:

۱. به اجماع علمای شیعه و اهل سنت ید دلالت بر ملکیت شخص دارد بلکه دلالت بر ملکیت از امور ضروری دین است، اگرچه با وجود دلایل دیگر نیاز به این دلیل نیست.

۲. سیره مستمره مسلمانان در جمیع اعصار و تمامی شهرها بر این منعقد گشته است، معامله با کسی که جنسی در دستش است، صحیح و این ید اماره ملکیت او است.

۳. بنای جمیع عقلا این است که آثار ملک را بر «ید» مترتب می‌کنند، به گونه‌ای که یک چیز جا افتاده در فرهنگ و جان مردم است.

۴. عسر و حرج شدید؛ و آن اینکه اگر «ید» دلیل بر ملک نباشد، عسر و حرج لازم می‌آید و نظام امور دنیا و دین مردم در جامعه مختل می‌گردد و هیچ سنگی روی سنگی بند نمی‌شود.

۵. سنت؛ روایات فراوانی در ابواب مختلف فقه وارد شده است که برخی از آنها به صورت عموم و برخی دیگر به صورت خصوص دلالت بر ملکیت «ید» دارد. از جمله فرازی از روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید «لو لم یجز هذا لم یقم للمسلمین سوق» که البته این روایت دلیل بر لزوم عسر و حرج نیز می‌تواند باشد. (همان، ۲۷۴-۲۷۸)

از ادله‌ی مذکور روشن می‌گردد که «ید» دلیل بر ملک است، کسی که چیزی در اختیارش می‌باشد مالک آن به حساب می‌آید و در صورت شک، نیاز به تفحص نیست و همان ظاهر حال کفایت می‌نماید؛ البته قابل ذکر است که ید دلیل ملک است نه سبب ملک.

معیار تحقق قاعده ید

معیار تحقق قاعده ید عرف است و هر جا از نظر عرف استیلاء و سیطره به حساب آید قاعده ید تحقق می‌یابد و دارای اثر است و مورد خاصی را با کیفیت خاص نمی‌توان بیان کرد بلکه استیلا و تسلط بر اشیا نسبت به حالات و مقامات فرق می‌کند و چه بسا یک حالت نسبت به یک شئ در عرف «ید» به حساب آید و قاعده جاری گردد و در حالت دیگر چنین نباشد بنابر این مرجع در جمیع حالات در مواردی که قاعده«ید» کار برد دارد عرف جامعه است.

(همان، ۲۸۶-۲۸۷)

ماهیت قاعده ید

یکی از چیزهای که لازم است بدانیم این است که آیا «قاعده ید» یک قاعده فقهی است مثل سایر امارات شرعی و عقلی که باید در فقه مطرح باشد یا اینکه یک اصل از اصول عملیه است؟ اکثر علماء آن را اماره شرعی و قاعده فقهی می‌دانند، گرچه از برخی عبارات بوی اصل بودن قاعده ید استشمام می‌شود، در هر صورت این بحث ثمره عملی چندانی ندارد.

آقای مکارم می‌فرماید «کثیری از محققین نظر شان این است که «قاعده ید» اماره عقلائی است که شارع مقدس امضا نموده‌اند و لکن ظاهر صدر کلام شیخ ما علامه انصاری (ره) می‌رساند که تمایل دارند قاعده ید را یک اصل تعبدی معرفی کنند، که اعتبارش را از مسئله حفظ نظام و اقامه امت گرفته است. در حالی که از ذیل عبارت ایشان ظاهر می‌گردد که میل دارد به این که این قاعده از امارات است، نظر به اینکه اعتبار آن نزد عقلا برای این است که غالباً از ملک کشف می‌کنند و این غلبه در کشف موجب می‌گردد که مشکوک به موارد غالب ملحق گردد، بنابر این پس شارع نیز آن را به همین ملاک اعتبار نموده است». (۲۸۲)

ایشان نقل می‌نمایند: که آقای محقق نائینی بعد از اینکه قایل به اماره بودن قاعده ید شده است فرموده: «ثمره مهمی در این نزاع (که اصل است یا اماره) نیست برای اینکه در هر صورت مقدم بر استصحاب است چه اصل باشد چه اماره.» (همان) و نیز بیان شده است: حق این است قاعده ید از جمله امارات است و از جمله اصول نمی‌باشد. (ربانی، القواعدالفقهیه، تقریرات درس آقای سیستانی، ۱۴۳۶ق، ۲۵۲) نه برای اینکه عقلا اصول تعبدی نداشته باشد و نه برای اینکه قاعده ید از اصول عقلائیه نیست زیرا عقلا هم اصول دارند و هم امارات بلکه اماره بودن ید برای این است که در نظر عقلا صاحب ید مالک است و ید اماره بر آن است. (همان)

آقای صنقور می‌نگارد: «ظاهر این است که خلافی نیست در اماره بودن «ید» و اینکه موجب ثبوت ملکیت برای ذی الید نسبت به چیزی که در تحت اختیار اوست، و از او بینه‌ای برای اثبات ملکیت خواسته نمی‌شود و نیز خلافی نیست در اینکه تمام آثار مترتب بر ملکیت نسبت به آنچه در حوزه اختیار و سلطه او است مترتب می‌گردد.» ((صنقور، المعجم الاصول،

۱۴۲۸ق، ۶۱۷/۲) و البته باید دانست که «ید» سبب ملکیت نیست چه در نزد عرف و چه در نزد شرع، بلکه دلیل برای اثبات ملکیت است. (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۴ق، ۱۷۲/۱)

روشن شد که اکثر علماء بلکه بالاتفاق ظاهراً «قاعده ید» را اماره به حساب می‌آورند نه اصل. و در مقام فتوی و عمل همگی آن را بر استصحاب که یک اصل عملی است مقدم می‌دارند حتی اگر کسی قایل به «اصل» بودن این قاعده باشد.

با توجه به آنچه بیان شد از نظر علماء شیعه قاعده ید یکی از قواعد مهم فقهی است که در ابواب متعدد فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد و موضوع این قاعده شک است، شک نسبت ملکیت به چیزی که تحت اختیار شخصی است و از طریق عقل و نقل دارای حجیت بوده و در واقع اماره‌ی از امارات است.

کاربرد ید در اعیان

آقای مکارم شیرازی می‌فرماید: «هیچ اشکالی در تعلق ید به اعیان وجود ندارد و هم چنین اشکالی در دلالت «ید» بر ملکیت آن اعیان نمی‌باشد و همانا کلام و بحث در تعلق «ید» به منافع است. از محقق نراقی نقل شده است؛ اختصاص داشتن ید به اعیان و عدم تعلق آن به منافع از طرفی تعدادی از بزرگان متأخر امکان تعلق ید به منافع را اختیار نموده‌اند.» (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۹ق، ۲۹۲/۱)

آقای بجنوردی می‌نویسد: «حجیت ید» در مورد اعیان است که قابل تملک و تحول بوده و فی نفسه قابل نقل و انتقال باشد،... و ید از اول مجهول الحدوث باشد؛ به این معنی که از اول معلوم نباشد، که «ید» مالکانه است یا عاریه و یا امانت شرعیه» (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۴ق، ۱۱۷/۱)

با توجه به نظر علمای شیعه جاری شدن قاعده ید و کاربرد آن در اعیان مسلم است و بلا اشکال است به شرط اینکه آن عین مالیت داشته باشد و قابل تملک باشد و ذاتاً و فی نفسه هم قابل نقل و انتقال به غیر باشد نه مثل اعیان موقوفه که فقط در حال ضرورت قابل نقل و انتقال است و یا زمین‌های مفتوح عنوه ای که در حال فتح آن، آباد بوده و جزء بیت المال است. در اینگونه موارد قاعده ید کاربردی ندارد، ولی اگر نوع «ید» از آغاز مجهول باشد و ذی الید

اعتراف بر عدم ملکیت نکرده باشد، قاعده ید جاری می‌گردد و ید دلالت بر ملکیت آن عین برای شخص ذی الید دارد.

کاربرد قاعده ید در منافع

در این قاعده ید در منافع نیز کاربرد دارد یانه؟ بین علمای شیعه اختلاف نظر است و اصل اختلاف دراین مطلب است که ملکیت ذی الید نسبت به منافع بدون در نظر گرفتن اعیان اعتبار دارد یا خیر؟ برخی آن را ممکن و جاری میدانند و برخی دیگر مخالفت دارند.

چنانچه قبلا اشاره شد برخی از علماء از جمله از آقای نراقی نقل شده است که قاعده ید اختصاص به اعیان دارد و شامل منافع نمی‌گردد و عده‌ای از علمای متأخر کار برد این قاعده را در رابطه با منافع نیز صحیح می‌دانند.

محل نزاع هم جایی است که «ید» مستقلا به منافع تعلق گرفته باشد نه به تبعیت از ید، مثل ید متولی نسبت به منافع اموال موقوفه که با قطع نظر از خود اعیان موقوفه، متولی نسبت به منافع ذی الید است و در آن تصرف می‌نماید و به موقوف علیهم منافع را اعطا می‌کند.(بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۴ق، ۲۹۲/۱-۲۹۳) اما کسانی که آن را مختص به اعیان می‌دانند از جمله آقای نراقی و آقای مکارم، مثالی را که طرفداران جریان ید در منافع آورده‌اند، خارج از محل بحث می‌دانند. و بحث را در منافع مقابل اعیان فرض می‌نمایند.

آقای مکارم می‌فرماید: «تعلق ید» به منافع به صورت مستقل امر غیر معقول است هرچند که برخی از محققین آن را اختیار نموده‌اند، به خاطر اینکه استیلا خارجی بر منافع بدون استیلا بر خود اعیان ممکن نیست، زیرا منافع فی نفسه از امور عرضی است و استقلال وجودی ندارند، بنابر این نمی‌توانند مستقلاً تحت ید واقع شوند استیلا به صورت مستقل بر چیز هایی است که ذاتا وجود مستقلی ندارد چگونه ممکن است؟» (همان، ۲۹۳)

البته مثالی که طرفداران جریان قاعده ید در منافع آورده‌اند. مالکیت منافع را اثبات نمی‌کند زیرا متولی وقف مالک منافع نیست، منافع متعلق به موقوف علیهم است، اما از جهتی طرفداران عدم امکان جریان قاعده ید در منافع می‌فرمایند منافع وجود استقلالی ندارند، دارای اشکال به نظر می‌رسد، زیرا اگر منافع وجود استقلالی نداشته باشد، خرید و فروش و اجاره و

... آن ممکن نخواهد بود و حال اینکه منافع بدون عین به فروش می‌رسد، مثل میوه‌ی درخت و یا اجاره داده می‌شود مثل سکونت در خانه و ....

وقتی می‌دانیم شخصی در خانه کسی دیگر، سکونت دارد و قرینه هم بر اباحه و مانند آن نباشد می‌توان گفت: او مالک منافع آن خانه است، لذا می‌توان گفت منافعی که مستقلاً قابل تملک است، مشمول قاعده ید می‌شود، بر خلاف منافعی که قابل تملک نیست مثل منافع اعیان موقوفه نسبت به متولی، به این شیوه می‌توان بین دو نظریه جمع کرد.

کاربرد قاعده ید در حقوق

یکی از مباحث مطرح شده بین علما، جریان و عدم جریان قاعده ید نسبت به حقوق است که اگر جاری گردد، ید علامت ملکیت برای صاحب حق است نسبت به حقی که در سیطره او است. و اگر جاری نگردد؛ مالکیت برای ذی الید نسبت به آن حق ثابت نمی‌گردد. بلکه تصرفش از باب دیگری می‌باشد.

آقای بجنوردی می‌فرماید: «حقوقی که متعلق به اعیان است با تمام انواع آن؛ چه آن‌های که مالیت دارند مثل حق رهن، حق تولیت و غیر آن دو. و چه آن‌های که مالیت ندارند؛ مثل حق اختصاص به عذره و خمر و میته، این حقوق نمی‌تواند ابتدائاً تحت ید واقع گردد، بلکه به تبع اعیان تحت ید واقع می‌گردد. جریان و عدم جریان قاعده ید در این حقوق حالش مثل حال منافع است» (بجنوردی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۴ق، ۱۲۶/۱)

آقای مکارم شیرازی می‌فرماید:

> چه بسا گفته می‌شود امکان تصویر ید در استیلاء داشتن بر حق اختصاص به مکان از مسجد و مانند آن از مدارس و خانات موقوفه (دکان‌ها و مسافر خانه‌ها و... موقوفه) از جهت اینکه مسجد و غیر آن تحت ید واقع نمی‌گردد، بلکه آنچه تحت ید است، نفس حق اختصاص است و فساد این نیز روشن است؛ چون حق اختصاص از منافع نیست و تحت ید واقع نمی‌گردد بلکه امر اعتباری است، نظیر ملکیت و مرتبه نازله از سلطنت بر عین و در واقع این حق اختصاص از آثار ید بر عین به نحو خاص است نه‌اینکه متعلق به ید باشد. و واقعاً تحت ید قرار گیرد (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ۱۴۲۹ق، ۲۹۳/۱)

از نظر ایشان استیلا در این گونه موارد بر خود مسجد، مدرسه و محل موقوفه و مانند آن است، لکن به گونه‌ای که در وجود نوع خاص از حق مؤثر است و کاشف از حق است نه ملکیت، چون

این موارد قابلیت ملکیت ندارند.

استاد برجی جریان قاعده ید را در مورد حقوق این گونه بیان می‌نماید: «فرض کنیم عین در «ید» کسی است و مدعی تولیت آن است (تولیت یک امر حقوقی است) یا مدعی است که مال در دست او رهن است حال اگر در مقابل کسی با او در نزاع بود، آیا قول ذی الید در مورد حقوقی که ادعا می‌کند مقدم است یانه؟ اگر قاعده «ید» را همانطوری که در اعیان اماره و دلیل ملک است در حقوق هم جاری بدانیم، در اینجا نیز اماره و دلیل بر حقوقی خواهد بود که مدعی آن است. (برجی، ید از نگاه فریقین، ۲۳)

با توجه به عبارات علما، همان اختلافی که در شمول و عدم قاعده نسبت به کاربرد آن در منافع بود، در حقوق نیز است و در این جا نیز می‌توان گفت؛ با توجه به اینکه ملاک تحقق قاعده ید عرفِ جامعه است، از جمله ادله آن سیره مسلمانان و عسر و حرج و نیز بنای عقلا است و عقلاً چه در اعیان و چه در حقوق تا زمانی که قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد از ذی الید بینه نمی‌خواهد. و ظاهرا ید را اماره و دلیل بر مالکیت نسبت به اعیان و منافع و صاحب حق نسبت به حقوق می‌داند، می‌توان گفت که؛ قاعده ید در حقوق نیز مثل اعیان و منافع جاری است، و شخص ذی الید، ذی حق به حساب می‌آید.

قاعده ید از دیدگاه اهل سنت

در برخی از کتب قواعد فقهی شیعه مشروعیت و اعتبار قاعده ید از نظر شیعه و اهل سنت بلا اشکال دانسته شده چنانکه آقای مکارم شیرازی می‌نویسد:

> هیچ اشکالی و اختلافی در حجیت قاعده ید و دلالت آن بر ملک فی الجمله وجود ندارد و علمای فریقین بر آن اجماع دارند، بلکه تمامی مسلمانان و گذشته از آن همه عقلای عالم چه دین دار و چه غیر آن بر آن اتفاق دارند و این حکم اجمالاً در اسلام یکی از ضروریات دین به حساب می‌آید.

اما در کتب فقهی اهل سنت تا جای که ما گشتیم از قاعده ید به عنوان یک قاعده فقهی به صورت مستقل، چنانچه که در کتب فقهی شیعه آمده بحث نشده است. هرچند در فقه اهل سنت نیز در ضمن مباحث فقهی از مضمون قاعده ید استفاده شده است و برای اثبات ملکیت نسبت به شخصی که «ذی الید» است، به قاعده ید استدلال شده است. لذا می‌توان از با جستجو در متون و عبارات فقهی اهل سنت نظرات فقهی اهل سنت را در باره قاعده ید

استخراج نمود در این رابطه می‌توان عناوین ذیل را بیان نمود. مورد قاعده ید، مدرک حجیت قاعده ید، معیار تحقق قاعده ید، ماهیت قاعده ید، کاربرد قاعده ید در اعیان، کابرد قاعده ید در منافع، کاربرد قاعده ید در حقوق.

مورد قاعده ید

گفتیم اهل سنت «قاعده ید» را مستقلاً مورد بحث قرار نداده‌اند، اما با توجه به نظرات آنان می‌توان گفت؛ موضوع این قاعده از نظر آنان نیز شک در مالکیت است و برای نمونه عبارات برخی از آنان را که از این قاعده در مباحث فقهی استفاده کرده‌اند می‌آوریم.

آقای نسفی که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است می‌نویسد: «کسی که خانه‌ای در دستش باشد و مردی بیاید و نسبت به آن خانه ادعای مالکیت نماید، ظاهر ید کسی که خانه در دستش است، استحقاق مدعی را دفع می‌کند» (نسفی، تأسس النظر، بی‌تا، ۸۰) بیان و عبارت ایشان نشان دهنده این مطلب است که ید دلیل بر مالکیت است و به ادعای مدعی بدون بینه و قرینه اعتنا نمی‌شود، و این قاعده در جای کاربرد دارد که شک در مالک بودن شخصی داشته باشیم که مال در اختیار او است و این تردید را با استفاده از «ید» بر طرف می‌نماید.

زیلعی حنفی می‌نویسد: «کسی که در دستش چیزی غیر از رقیق است می‌توانی شهادت دهی که آن چیز برای او است».(زیلعی حنفی، تبیین الحق، ۱۳۱۳ق، ۲۱۶/۴) عبارت ایشان نیز بیانگر این است که؛ اگر تردیدی دارید مال «ذی الید» است یا نه؟ اعتنا نکن و می‌توانید آن را مال او به حساب آورده و به نفعش شهادت دهید.

شیرازی شافعی یکی از علمای اهل سنت می‌گوید: «ید احتمال ملک و غیر آن را می‌دهد و بواسطه یمین تقویت می‌گردد.» (شیرازی، المهذب، ۳۱۱/۲) عبارت ایشان نیز نشان دهنده آن است که با وجود «ید» باز هم شک باقی است و با قسم از بین می‌رود؛ پس معلوم می‌شود که موضوع ید شک است.

مالک می‌گوید: «ید» در مال مورد نزاع برای کسی که مال در دستان او است می‌باشد هنگامی که دو بینه با هم تعارض کند» (مالك بن أنس، المدونة الكبرى، ۳۶/۷) عبارت ایشان می‌رساند که مال مورد نزاع و مشکوک است و ترجیح با کسی است که مال را در اختیار دارد.

بهوتی حنبلی نیز «ید» را ظاهر در ملک می‌داند. (بهوتی، کشاف القناع عن متن

الإقناع، ۱۴۰۲ق، ۳۸۵/۶) که معلوم می‌شود؛ شک را با ظهور «ید» در ملکیت دفع می‌نماید. پس موضوعش شک در ملکیت است.

لذا با توجه به عبارات فقهای اهل سنت می‌توان گفت که از نظر آنان نیز موضوع قاعده ید، شک است. البته در صورتی که آن شخص صلاحیت مالک شدن را داشته باشد، نه مثل کنیز و عبد و ... که صلاحیت ندارند.

مدرک حجیت قاعده ید و معیار حجیت آن

با توجه به اینکه در منابع اهل سنت از «قاعده ید» مستقلاً بحث نشده است، از مقتضای آن بالطبع این است که از مدرک حجیت و معیار تحقق آن نیز بحثی نشده باشد، زیرا بحث از مدرک حجیت فرع بر بحث از حجیت قاعده است.

با توجه به ادله ای که در کتب شیعه، علماء ذکر نموده‌اند که در دیدگاه علمای شیعه بیان گردید و اکثر آن ادله عام است بلکه در برخی از آنان ادعای اجماع از شیعه و اهل سنت بیان شده است و سیره مستمره مسلمانان در جمیع اعصار و بنای عقلا و عسر و حرج که همگی حاکی از این است که در نزد اهل سنت نیز این ادله معتبر است. بنابر این می‌توان همان ادله را به عنوان ادله حجیت قاعده ید از نگاه اهل سنت نیز معرفی نمود. زیرا گفتیم یکی از ادله سیره مستمره مسلمین بود روشن است که اکثریت مسلمانان را اهل سنت تشکیل می‌دهند و این سیره در جوامع اهل سنت نیز ساری و جاری است، بنای عقلا هم که از دیگر ادله بیان شده بود دایره و محدوده‌اش فراتر از مرزبندی‌های مذهبی است نشان دهنده نوع نگاه کل بشریت است، یکی دیگر از ادله‌ای که در منابع شیعه بیان شد عسر و حرج، این دلیل نیز اختصاص به مکتب شیعه ندارد بلکه در میان اهل سنت نیز در موارد خودش مشروع و معتبر است. و تنها دلیل که در این بین می‌تواند اختصاص به مذهب شیعه داشته باشد و تنها فقهای شیعه بتواند از آن نفع ببرد روایات رسیده از طریق اهل بیت علیهم‌السلام که در منابع شیعه بیان شده، و در منابع اهل سنت چنین دلیل وجود ندارد. نتیجه سخن این که اکثر ادله که از طرف فقهای شیعه برای مشروعیت و حجیت قاعده ید بیان شده عام است و می‌تواند از جانب فقهای اهل سنت نیز بیان نمود هرچند خودشان به این مطلب نپرداخته باشند. یعنی علت نبود دلیل برای مشروعیت و حجیت قاعده ید در منابع اهل سنت عدم توجه فقه به این قاعده است نه عدم اعتبار و مشروعیت قاعده در فقه اهل سنت.

معیار تحقق قاعده ید

معیار تحقق این قاعده در نزد شیعه عرفِ مردم است که آن را می‌توان برای اهل سنت نیز به عنوان معیار فرض کرد. زیرا عرف جامعه فراتر از شیعه و اهل سنت است و اختصاص به گروه خاصی ندارد و در برخی کتب زمان طولانی و عدم نزاع در اعتبار «ید» به عنوان دلیل مشروعیت و اعتبار آن بیان شده چنانچه از رملی شافعی نقل گردید و برخی هم زیان یسیر و اندک را کافی دانسته اند چنانکه شیرازی شافعی گفته است «اگر کسی چیزی در مدت کوتاهی در دست انسان مشاهده کرد جایز است اینکه به نفع او شهادت به «ید» دهد (شیرازی، المهذب، ۳۳۵/۲) و بگوید که او نسبت به این چیز ذی الید است.

ماهیت قاعده ید

بر اساس مطالب روشن است که در رابطه با صل یا اماره بودن قاعده ید نیز در فقه اهل سنت بحثی نشده باشد. اما با توجه به عبارات که فقهای اهل سنت در رابطه با قاعده ید بکار برده‌اند می‌توان گفت که «ید» نزد اهل سنت اماره و دلیل بر ملکیت است نه اصلی از اصول علمیه؛ زیرا فقهای اهل سنت در عبارات که از آنان گذشت ید را در مورد استخدام نموده‌اند که تردید و شکی در رابطه با مالکیت شخص نسبت مال که در اختیارش است به وجود آمده باشد پس فقهای اهل سنت در جای که بخواهند این شک و ابهام را از بین ببرند و دلیل ملکیت شخص را بر مال تحت تصرفش تقویت کنند به قاعده ید تمسک می‌کنند، این شیوه استدلال با اماره بودن و دلیل ملکیت دانستن قاعده ید تناسب دارد نه با اصل از اصول عملیه بودن آن. برای تثبیت این مطلب می‌توان چند بیان دیگر از فقهای اهل سنت را در این جا مرور نمود.

سرخسی حنفی می‌نویسد: «ید بر ملک دلالت می‌کند» (سرخسی، المبسوط، ۴۴/۴) از نظر ایشان ید دلیل بر ملکیت است. پس ید اماره است بر اینکه آنچه در اختیار او است در ظاهر مال او محسوب می‌شود.

کاشانی که یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت است که «ید» را دلیل بر ملکیت گرفته است. و نظرش این است که «ذوالید» در مال که تصرف دارد، بدون اینکه کسی در آن با او منازعه داشته باشد، دلیل مالک بودن آن شخص نسبت به آن مال است. (کاشانی، بدایع الصنایع، ۲۶۷/۶)

رملی شافعی می‌گوید: «امتداد دست‌ها و تصرف با طول زمان بدون اینکه منازعه کننده ای باشد غلبه می‌دهد ظن ملکیت را.» (رملی، نهایة المحتاج، ۳۰۲/۸)

ابن قدامه حنبلی که یکی از علمای معروف و صاحب آثار اهل سنت است عبارتی دارد که اماره و دلیل بودن «ید» از آن استفاده می‌شود. و ایشان می‌نویسد: «پس «ید» دلیل بر ملک است.» (ابن قدامه، المغنی، ۱۶۲/۹)

با توجه به این عبارات که در آنها از اصطلاح دلیل و ظن استفاده شده می‌توان به این نتیجه رسید که آنان «ید» را به عنوان دلیل و اماره بر مالکیت فرض می‌نمایند. و اکثر اهل سنت تصرف ذی الید معتبر می‌دانند.

ه: کاربرد قاعده ید در اعیان

اهل سنت نیز هم چون علمای شیعه، از ید به عنوان دلیل و اماره بر مالکیت اعیانی که در سلطه و اختیار ذی الید است استفاده نموده‌اند، لذا می‌توان گفت آنان در جریان قاعده ید و کاربرد آن نسبت به اعیان خارجی با علمای شیعه موافق می‌باشند.

مرغینانی حنفی می‌نویسد: «کسی که در دستش شئی باشد و آن کس هم غیر از عبد و کنیز باشد در سعه هستی و می‌توانی شهادت بدهی که آن شئ برای آن شخص است.» (مرغیانی، الهدایة، ۸۱/۱)

شافعی می‌گوید: «اگر دیدی شئ را در دست انسانی در مدت کوتاه، جایز است که برای او به ید شهادت بدهی و بگوئی او بر آن شئ ید دارد و نسبت به آن ذی الید است». (شیرازی، المهذب، ۳۳۵/۲)

با توجه به عبارات مذکور و مانند آن در کتب فقهی اهل سنت که «ید» بر شئ مطرح است و آن را دلیل بر ملک گرفته و شهادت به نفع ذوالید را جایز شمرده‌اند. و «شئ» ظهور در اعیان و اشیای خارجی دارد، استفاده می‌شود، که علمای اهل سنت حجیت و کاربرد ید را در اعیان قبول دارند. وهمین استفاده از عباراتی که «ملک و مال» در آن استفاده شده است، امکان پذیر است، زیرا مصداق بارز «ملک و مال» اعیان خارجی به حساب می‌آید.

کاربرد قاعده ید در منافع و حقوق

علمای اهل سنت به علت عدم بحث از قاعده ید و کاربرد آن به صورت مستقل، همانگونه که

در کاربرد آن نسبت به اعیان بحث نکرده‌اند، در رابطه با کاربرد این قاعده نسبت به منافع و حقوق نیز بحثی ندارند، جز اینکه از نظرات فقهی آنان نظر شان را در جریان و عدم جریان این قاعده استنباط کنیم. و برخلاف استفاده از مضمون این قاعده در اعیان، در باره منافع و حقوق، عبارتی از آنان را نیافتم که بتوان کاربرد این قاعده را در رابطه با منافع و حقوق از آن استفاده نمود، ولی می‌توان گفت؛ با توجه به معیار تحقق «ید» که یک امر عرفی و برخی ادله‌ی آن که عبارت است از سیره و بنای عقلا و عسر و حرج است، از طرف عرف و عقلا همانگونه که «ید» را در اعیان، اماره و دلیل بر ملک می‌دانند، در منافع و حقوق نیز دلیل بر ملک، در ذی نفع در منافع و ذی حق در حقوق می‌شمارند اهل سنت نیز خارج از آن نخواهد بود. و نظر آنان نیز در جریان «ید» نسبت به منافع و حقوق دور از واقع نخواهد بود.

نتیجه

از دیدگاه فقه شیعه قاعده ید یکی از قواعد مهم فقهی است که در ابواب متعدد فقه مورد استفاده می‌شود و موضوع آن شک نسبت به ملکیت چیزی که در تحت اختیار شخصی باشد. مشروعیت و حجیت ید در فقه شیعه با توجه به ادله بیان شده به خصوص بعد از زمان شیخ انصاری مسلم و پذیرفته شده است و ید اماره‌ی از امارات است. ید در دید عرف و شرع دارای موارد و مصادیق مختلفی است. معیار تحقق این قاعده در فقه شیعه، عرف جامعه است، عرف جامعه فراتر از از قشر خاص است و اختصاص به گروه خاصی ندارد. شکی و تریدی در رابطه به کاربرد قاعده ید در مورد اعیان خارجی وجود ندارد و همگان آن را دلیل بر ملکیت ذوالید می‌شمارند، اما در رابطه به کاربرد آن منافع و حقوق و اینکه در این وارد نیز دلیل بر ملکیت ذی نفع و ذی حق است یا نه؟ فقهای شیعه اختلاف نظر دارد.

در ضمن مباحث فقهی اهل سنت می‌توان مواردی را یافت که از مضمون قاعده ید استفاده شده است و برای اثبات ملکیت نسبت به شخصی که «ذی الید» است، به ید استدلال شده است ولی به عنوان یک قاعده مستقل، در کتب فقهی اهل سنت، مطرح نشده است. اما با توجه به تعبیرات فقهای اهل سنت در استدلال به ید برای رفع شک و تردید در رابطه با مالک بودن ذی الید، می‌توان گفت که اهل‌سنت نیز همچون شیعه، از ید به عنوان دلیل و اماره بر مالکیت اعیانی که در سلطه و

اختیار ذی الید است (نه اصلی از اصول عملیه) استفاده می‌کنند، و این خود نشاندهنده جریان قاعده ید و کاربرد آن نسبت به اعیان خارجی نزد آنان است بنابر این می‌شود گفت فقهای اهل سنت در این عرصه با علمای شیعه همفکر و همرأی هستند.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن قدامه مقدسی، عبد الله بن أحمد، **المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی**، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ق.

ایروانی، باقر، دروس **التمهدیه فی القواعد الفقهیه**، انوارالهدی، قم، ١٤١٨ق.

بجنوردی، سید محمد حسن، **القواعد الفقهیه**، نگارش، قم، ١٤٢٤ق.

برجی، یعقوبعلی، **ید از نگاه فریقین**، مقاله.

بهوتی، منصور بن یونس، **کشاف القناع عن متن الإقناع**، دار الفکر بیروت، ۱۴۰۲ق.

جمعی از محققین، **فرهنگ نامه اصول فقه**، باقری، قم، چ.اول، ۱۳۹۰ش.

ربانی، محمدعلی، **القواعدالفقهیه (تقریرات دروس‌سیستانی)**، بی‌جا، چ.اول، ١٤٣٦ق.

رملی، محمد بن أبی‌العباس (**الشافعی الصغیر**)، **نهایة المحتاج إلی شرح المنهاج**، بیروت، ۱۴۰۴ق.

زراعت، عباس، **قواعد فقه مدنی**، جنگل جاویدان، تهران، چ۱۳۸۸ش.

زیلعی حنفی، عثمان بن علی، **تبیین الحق**، دار الکتب الإسلامی، قاهره، ۱۳۱۳ق.

سرخسی، محمد بن أبی سهل، **المبسوط**، دار الفکر، بیروت، چ.اول، ۱۴۲۱ق.

شیرازی، إبراهیم بن علی، **المهذب فی فقه الإمام الشافعی**.

صنقور، محمد، **المعجم الاصول**، نشر ستاره، چ١٤٢٨هـ ق.

عبد الرحیم عبد المنعم، محمد، **یالمصطلحات و الالفاظ الفقهیه**، دارالفضیلة، قاهره، بی‌تا.

قدسی مهر، خلیل، **الفروق اللغة فی الاصول الفقه**، موسسه مطبوعاتی اسماعلیان، قم، ۱۴۱۴ق.

قرشی سیدعلی اکبر، **قاموس قرآن**، دار الکتب الإسلامیة تهران، چ.پنجم، ۱۳۸۱ش.

قطب، مصطفی سانو، **معجم مصطلحات اصول الفقه**، دارالفکر، دمشق، ١٤٢٣ق.

کاسانی، علاء الدین، **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۹۸۲ق.

مالك بن أنس، **المدونة الکبری**، دار الکتب العلمیه، بیروت.

مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیه**، مدرسه امیر المؤمنین، قم، ۱۴۲۹ق.

نسفی، عبد الله بن أحمد، **تأسس النظر**، بی‌جا، بی‌تا.